



حکایتی عجیب از شیخ نخودکی / آرزویی که امام(ره) درباره شهید مدنی داشت

مرحوم شیخ حسینعلی نخودکی یک بار از قبرستانی که حالا یک گنبد سبزی از آن باقی مانده، ولی قبلاً قبرستان وسیعی بوده، با بعضی از افراد عبور می‌کردند که به همراهان خود فرموده بودند: گوش کنید! ببیند از این قبر چه چیزی می‌شنوید؟

مرحوم شیخ حسینعلی نخودکی یک بار از قبرستانی که حالا یک گنبد سبزی از آن باقی مانده، ولی قبلاً قبرستان وسیعی بوده، با بعضی از افراد عبور می‌کردند که به همراهان خود فرموده بودند: گوش کنید! ببیند از این قبر چه چیزی می‌شنوید؟

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان و آغاز ماه مهمانی، پای درس اخلاق آیت‌الله محمد مهدی شب‌زنده‌دار می‌نشینیم که بخش دوازدهم آن با موضوع «ظاهر و باطن نفس» در ادامه می‌آید:

*کوشش در تربیت نفس

بحث ما درباره حدیثی از رسول اکرم(ص) بود که توصیه‌هایی به مولای متقیان فرموده‌اند.

به این فراز مبارک می‌رسیم: «وَأَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَأَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَجِيرَانِكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ»، خودت و اهلت را که شامل همسر، فرزندان، خویشان و عشیره و همسایگان انسان است، به مقدار توان به آداب الهی تربیت کن.

تربیت وظیفه‌ای است که شعاع آن، علاوه بر خود انسان، اولاد و اقوام و خویشان و همسایگان انسان را شامل می‌شود.

در ادامه فرموده‌اند: «عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ»، هر مقدار نیرو و طاقت و توان دارید، در راه تربیت نفس، صرف کنید. این جامعیت اسلام و تعالیم اهل بیت(ع) است که انسان هم باید خویش را اصلاح کند و هم به فکر دیگران باشد تا یک جامعه صالح و مودب شده به آداب الهی محقق شود.

این تأدیب دو رکن مهم دارد. رکن اولش این است که به اصطلاح امروز از لحاظ نظری و تئوریک، انسان آداب را بیاموزد. چه آدابی؟ خود آموختن آداب مهم است.

*یک دور جامع‌السعادات مطالعه کرده‌اید؟

یک وقتی مرحوم شیخ استاد با لحن مؤاخذه‌آمیز به بعضی می‌فرمودند: شما یک دور جامع‌السعادات مطالعه کرده‌اید؟ انسان خیلی کتاب مطالعه می‌کند، ولی یک برنامه هم بگذارد که از نظر آگاهی علمی با فضایل و رذایل نفسانی و اخلاقی طبق آموزه‌های اهل بیت(ع) آشنا شود تا اول متوجه شود که خدای متعال از انسان چه خواسته است.

در روایت آمده است: «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ أَوَّلِهَا أَنْ تُعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِي أَنْ تُعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّلَاثُ أَنْ تُعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تُعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ».

یکی از این موارد «أَنْ تُعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ» است.

این حدیث شریف، هم از امام صادق(ع) در کافی شریف و هم از امام کاظم(ع) در برخی از کتب نقل شده است.

*ارکان تربیت نفس

مقدمه آغازین این کار، این است که انسان باید سراغ ابوابی برود که در این زمینه نوشته شده است؛ مثل کتاب شریف بحارالانوار که بهترین کتاب در این زمینه‌هاست و مرحوم علامه مجلسی بیانات خیلی خوبی در ذیل احادیث دارند. انسان باید این ابواب را با همین هدف مطالعه کند؛ همچنین کتب اخلاقی را که بزرگان اخلاق نوشته‌اند که انسان‌های معتمدند؛ افرادی هستند که در خانه معارف اهل بیت(ع) تربیت شده‌اند، اما دیگران حرف‌هایشان مخلوط است و مورد اعتماد کامل نیستند؛ مثل مرحوم نراقی‌ها و امثال این بزرگواران معتمدند.

بنابراین انسان باید برنامه داشته باشد که این کتاب‌ها را مطالعه کند، برای اینکه رکن اول، چیزهایی است که خدای متعال در ادب نفس و تأدیب دیگران از انسان خواسته که ابتدا آن‌ها را یاد بگیرد.

***نفس، سرمایه‌گذاری و مواظبت می‌خواهد**

رکن دوم، این است که باید واقعاً تمرین کنیم. نفس آن قدر چموش و «اماره بالسوء» هست که واقعاً تربیت نفس کار مشکلی است؛ لذا خیلی سرمایه‌گذاری و مواظبت می‌خواهد. دعای همیشگی ما حتماً باید به طور الحاح _ مثل کسی که واقعاً دردی دارد و می‌سوزد و متألم و ناراحت است _ از خدای متعال و حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) این باشد که توفیق تهذیب نصیب ما بشود. این راهی پرفراز و نشیب و پر از سنگلاخ است، تهذیب بسیار مشکل است، ولی لابد منه است و چاره‌ای جز این نیست؛ برزخ و قیامت و آخرت ما همان چیزی است که در دنیا به دنبال آن هستیم.

***حکایتی از مرحوم شیخ حسینعلی نخودکی**

به سند معتبر از بعضی علمای مشهد که با ابوی ما دوست و رفیق بودند، شنیده‌ام که مرحوم شیخ حسینعلی نخودکی یک بار در این قبرستانی که حالا یک گنبد سبزی از آن باقی مانده، ولی قبلاً قبرستان وسیعی بوده، با بعضی از افراد عبور می‌کردند که به همراهان خود فرموده بودند: گوش کنید، ببیند از این قبر چه چیزی می‌شنوید. همراهان ایشان این کار را کرده و شنیده بودند که آن شخصی که در قبر است، می‌گوید: یک بسته سبزی سه شاهی، یک بسته سبزی سه شاهی، مرتب این حرف را تکرار می‌کرد، ایشان فرموده بودند: این یک آقای سبزی فروشی بوده که سبزی‌هایش را برمی‌داشته و دور می‌زده و سبزی‌فروشی می‌کرده و همه فکر و ذهنش در دنیا همین بوده؛ حالا آنجا هم همین‌طور است که یک بسته سبزی سه شاهی!

***خطرات در مسیر بندگی**

خدا نکند بعد از مرگ ما اگر یک رجل الهی از کنار قبر ما گذر کند، ما مرتباً بگوییم که عموم آن دلیل به واسطه این دلیل تخصیص می‌خورد و تمام عمرمان این باشد. این موارد با هم فرقی نمی‌کند؛ اگر کار رنگ الهی نداشته باشد، همه‌اش یکی است و گاهی بدتر هم هست؛ یعنی انسان چون رنگ و بوی مذهب و دین دارد، گاهی توجه نمی‌کند.

اما وقتی آدم پیر شد، بوی گند این چیزها بالا می‌آید و می‌بیند که همه‌اش همین بوده است؛ یعنی در خیالاتی زندگی می‌کرده و برای این چیزها موضوعیت قائل بوده و خود این چیزها برایش اهمیت داشته است نه اینکه مقصود او این بوده که به واسطه این‌ها به حقایق واصل شود و احکام خدا را ترویج کند، این‌ها خطراتی است که بر سر راه انسان است و باید مواظبت کند.

***تأثیرات دعای مکارم الاخلاق**

بنابراین باید تصمیم بگیریم برای امتثال این رهنمود رسول خدا(ص) طبق این نقل، برای تأدیب نفس، رذایل و فضایل و کمالات نفسانی را بشناسیم. دعای مکارم‌الاخلاق زمینه بسیار خوبی است. بعد از شناخت، در تحلی نفس به آن‌ها کوشش کنیم و این کوشش، ریاضت نفسانی می‌خواهد.

***اقرار به اشتباه**

مثلاً مرحوم استاد قارویی متبحر در علوم مختلفی بودند. اقرار به اشتباه مقداری برای نفس سنگین است؛ مخصوصاً اگر مطالبی را خیلی پخته و روی آن خیلی اصرار ورزیده باشند و حالا ناگهان روشن می‌شود که این مطلب درست نیست. این اقرار به این است که من خطا و اشتباه کرده‌ام. یک روز ایشان مطلبی را که روز قبل فرموده بودند، در روز بعد رد کردند و فرمودند که روزی الامام الشاهرودی -ایشان از آقای شاهرودی به الامام تعبیر می‌کردند- آمده بودند درس می‌فرمودند که العار لا النار، من مطلبی که دیروز گفتم، اشتباه بود. ایشان هم فرمودند: من هم می‌گویم العار لا النار؛ با اینکه در نقل، آدم ضابط و خیلی مطلعی بودند.

پسر مرحوم آیت‌الله بهبهانی، آقای آسید علی بهبهانی که مدفون در اهواز هست و از اعظم و اکابر بود، درباره ایشان نوشته است که در نقلیات نسبة الخطاء الی الفلان، کنسبة الکفر الی السلمان، ولی در عین حال اشتباه کرده بودند و آمدند و فرمودند. این تربیت نفس است.

***تربیت خانواده**

در تربیت اهل و اولاد و جیران فرموده‌اند که «عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ» عمل کن. در روایات قضاء فوائت مستحبه هست که از حضرت (ع) سؤال کردند که من گاهی موفق به نماز شب نمی‌شوم، آیا بعد از نماز صبح، نماز شبی را که از من فوت شده، قضا کنم؟ به حسب آن نقل، حضرت (ع) فرمودند: قضا کن، ولی نگذار خانواده‌ات بفهمند. چون اگر آن‌ها بفهمند، سست می‌شوند. حالا ببینید چقدر دقیق است. در عمل، نگذار که بفهمند این طور شده و داری قضا می‌کنی که این اثر سوء داشته باشد که بگویند حالا وقتی بابایمان نمی‌خواند، پس ما هم قضا می‌کنیم.

*لزوم تربیت دینی

اگر انسان خودش به نماز اول وقت اهمیت ندهد که حالا اول وقت نشد، عیبی ندارد یا دیر بخوانیم یا گاهی خواب بمانیم و نماز صبح قضا بشود؛ آن‌ها هم همین‌طور تربیت می‌شوند. بنابراین، تربیت فرزندان عمده‌اش به این است که در عمل ببینند: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»

هر چه زمان جلوتر می‌رود، این کار مشکل‌تر هم شده و این نار اسبابش فراهم‌تر می‌شود. از در و دیوار اسباب نار برای فرزندان انسان هست. یک چیز لابد منه است. در محیط‌های اجتماعی و در مدرسه‌ها، همه جا، همه چیز مخلوط است؛ اصلاً نمی‌شود انسان خاطر جمع باشد. در بهترین مدرسه‌ها وقتی انسان با مربیان تربیتی آن‌ها می‌نشیند، می‌بیند چه مشکلاتی هست.

خب، حالا این‌ها می‌خواهند تربیت الهی داشته باشند. ما باید این‌ها را از جهنم و نار الهی نجات بدهیم و به اذن الله مصون بداریم و هیچ چاره‌ای نداریم، جز اینکه ایمان و تربیت دینی آن‌ها را قوی کنیم که اگر این گونه شد، می‌توانند در مقابل این تهاجمات و این جاذبه‌های مختلف مقاومت کنند و این هست و می‌شود و کسی که اقدام کند، حتماً خدای متعال کمک می‌کند، چون خداوند قول داده و این در راستای همان اهدافی است که انسان‌ها را برای آن خلق کرده است.

*نقش ادب در تبلیغ دین

اگر یک طلبه در محله‌ای یا در بین مردم، اقوام، خویشان و همسایه‌ها، مؤدب به آداب الهی باشد، خیلی کارایی دارد. متأسفانه ما به این چیزها خیلی بها نمی‌دهیم. ادب، نفوذ کلام و احترام متقابل می‌آورد و باعث می‌شود که دیگران هم با انسان با ادب رفتار کنند. در هر حوزه‌ای از حوزه‌های فعالیت همین‌طور است، به خصوص وقتی ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که دشمنان سرسخت اسلام گاهی این مسائل را مراعات می‌کنند، برای اینکه اهداف پلید خودشان را جلو ببرند، اما ما گاهی به این چیزها توجه نداریم.

مرحوم آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری در سنین بالا، بعضی وقت‌ها که به خدمت ایشان مشرف می‌شدیم، انسان تعجب می‌کرد که یک پیرمرد با این سن بالا این‌طور مؤدب باشد، همین منش ایشان چقدر جاذبه داشت، همین که یک عالم دینی و یک مرجع و یک فقیه مسلم، این جور مؤدب باشد.

*نقش طلاب در تربیت مردم

اگر در یک محله، طلبه‌ای زندگی می‌کند، مغازه و نانوائی که می‌رود، وقتی همه می‌بینند که در رفت و آمد و در سلوک و در اهتمام به وظایف الهی‌اش موفق است، مردم از او تأثیر می‌پذیرند. بنده بسیار ناشایسته می‌بینم که مثلاً وقت اذان باشد و طلبه در صف نانوائی باشد یا برود چیزی بخرد و یا دنبال کاری باشد. وقتی خدای متعال دارد دعوت می‌کند «حی علی خیر العمل»، انسان اگر توجه به این نمایند، شرم و حیا باید او را بگیرد که خدای متعال دارد دعوتش می‌کند و این کسی که ملبس به لباسی است که لباس معنویت و روحانیت است و لباس دعوت به نماز و دعوت به خداست، در هنگام اذان سراغ خرید و کارهای دیگرش باشد. برنامه‌ریزی کنید که قبل از اذان، این کارها را انجام دهید. همین‌هاست که مردم را تربیت می‌کند. اگر ببینند اذان گفتند و کسی که ملبس به این لباس است، سر از پا نمی‌شناسد که برای نماز به مسجد برود؛ چندین بار که اهل محل و مغازه‌داران ببینند، قهراً این‌ها هم تربیت می‌شوند.

اما اگر طلبه‌ای به نماز اول وقت مقید نباشد و اهمیت ندهد، اثر سوء در پی خواهد داشت، در سیره معصومین (ع) خصوصاً در مورد حضرت امیر (ع) و حسنین (ع) روایت هست که وقتی صدای اذان بلند می‌شد، ایشان بلند بلند گریه می‌کردند، بنده با واسطه شنیدم که مرحوم امام (ره) فرموده بودند: کاش در هر استانی یک آیت‌الله مدنی داشتیم.

*حکایتی از احوالات شهید مدنی

ما در همان اوایل جوانی یکی دو سالی تابستان‌ها برای ادامه درس به همدان می‌رفتیم. مرحوم شهید مدنی هم از نجف به همدان می‌آمدند و جوانان شهر و خصوصاً طلاب را تحت تأثیر اخلاق و سلوک خودشان قرار می‌دادند. چقدر مهربان و با اخلاق بودند. جوان‌هایی که اطراف ایشان بودند و با ایشان تماس داشتند، خوب تربیت شدند، چون تربیت الهی و معنوی، از خودگذشتگی‌ها، واله و شیدای معنویت و دین بودن در خود این شهید محراب متجلی بود و به دیگران و مخصوصاً جوانان سرایت می‌کرد.

*یکی از خسارت‌هایی که به حوزه علمیه وارد شد

یکی از خسارت‌های بسیار مهمی که به حوزه‌ها وارد شده، همین است که زمانی چهره‌هایی در حوزه بودند که این‌ها احتیاج نبود که درس اخلاق بگویند و حرف بزنند؛ همان راه رفتن و سلوکشان، افراد را تربیت می‌کرد.

مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری واقعاً همین طور بودند که از سلوک و رفتارشان، خداترسی و تقوا می‌بارید. خیلی در فقه و اصول متبحر و آدم متفکری بودند. اگر نوشته‌های ایشان را ببینید، متوجه می‌شوید که اهل نقل مطلب از این و آن نیستند و سبک ایشان این گونه نیست. خودشان خیلی فکر داشتند و خیلی فکر می‌کردند و می‌نوشتند و اهل تألیف بودند. یک دوره اصول نوشته و بر آن دوره تعلیق زده‌اند.

مثلاً در همین مسجد عشقعلی که گاهی اشکالات متعددی به ذهن ایشان می‌آمد و بیان می‌کردند. بعد از هر چند تا اشکال، نه به صورت تصنعی، بلکه از سVIDای دل می‌فرمودند که ما می‌خواهیم اقامه حق بشود و نمی‌خواهیم اشکال کنیم. خب! در درس ایشان، طلبه هم فقه و اصول یاد می‌گرفت و هم متوجه می‌شد که باید دنبال چه مقصدی باشد، بعضی وقت‌ها بعضی از آقایان اشکال می‌کردند؛ ان قلت و قلت چند بار رد و بدل می‌شد.

ایشان می‌فرمودند کافی است، می‌ترسم جدال بشود. گاهی نظر والدشان را از کتاب دررفوائد نقل می‌کردند و همان‌جا می‌فرمودند که ولو ایشان والد و استاد ما هستند، اما الحق أحق أن يتبع.

خدا کند حوزه‌های علمیه پر شود از این نفوس طویه که علم و عمل و ادب و تقوا همه با هم عجین و کنار هم جمع شده باشد. هرچه ما از این علما داشته باشیم. قهراً این شعاع و این نور به جامعه می‌تابد و آن‌ها را هم تغییر می‌دهد. از دنیا رفتن ایشان و مثل مرحوم آیت‌الله بهجت و امثال این‌ها، خسارت خیلی عظیمی است.

بنده این حرف‌ها را که می‌زنم، شاید خلاف ادب باشد، ولی از باب اینکه موالیانمان فرمودند، حالا بالاخره باید این‌ها گفته شود تا نفوس مستعد إن شاء الله تصمیم بگیرند که برای ترقیات و اصلاحات خودشان گامی بردارند، إن شاء الله تصمیم بگیریم که این چنین خودمان را تربیت کنیم، تا مشمول آن آینده درخشانی شویم که حضرت(ع) نویدش را در پایان حدیث شریف داده‌اند.